

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یونس نگاه

۱۶ مارچ ۲۰۲۲



یونس نگاه

## کدام شرمساری؟

(آنچه می‌توانستیم، و نکردیم)

در پست قبلی نوشتیم که شرمساری شکست به همه ما می‌رسد و یادآور شدم که "من نیز فریب آرامش دروغین را خورده بودم". درین پست توضیح می‌دهم که چگونه فریب خوردیم و چه‌ها می‌توانستیم که نکردیم. عکس‌های ضمیمه از نشریه محصلان است که در سال ۲۰۰۳، از سوی مجمع عمومی محصلان در پوهنتون کابل نشر می‌شد و من مدتی مدیر مسؤل آن بودم. صنف دوم حقوق و علوم سیاسی درس می‌خواندم و حدود ۲۷ سال سن داشتم. نسل ما در دوران جنگ، با وقفه، دویده دویده، و سر فرصت درس می‌خواندند. کار اصلی ما معمولاً چیزی غیر از درس بود. چوپانی، دهقانی، کارگری، معلمی، جنگ، سیاست یا دست‌فروشی کار اصلی ما بود. سر فرصت و هر وقت بیکار می‌شدیم درس می‌خواندیم. در پوهنتون نیز طبق عادت کار اصلی ما درس نبود، بلکه سیاست و کار فرهنگی بود. مجمع عمومی محصلان و نشریه محصلان را در کابل با حضور ده‌ها محصل از رشته‌های مختلف ایجاد کردیم و بعدها با دانشگاه‌های ولایتی نیز تماس‌هایی برقرار نمودیم تا بخشی از جنبش دانشجویی و روشنفکری شویم. اما یک مشکل داشتیم: ما به وضعیت بسیار امیدوار بودیم. فکر می‌کردیم بهار شده است، طرف‌های درگیر و نیروهای سیاسی از گذشته آموخته‌اند، مردم سیاست‌گران و تیکه‌داران خود را شناخته‌اند، مهاجرت و دربه دری چشم مردم را باز کرده است و "روشنفکران" از غرب برگشته، دست ما را گرفته به مسیر آبادی هدایت خواهند کرد. سرمقاله‌ای که عکسش ضمیمه است را من نوشته بودم. شبیه ترانه است. ترانه شادی. متن آهنگین، کوتاه و سرشار از امید است. بیشتر به شعر می‌ماند تا سر مقاله. چون کوتاه است، باهم بخوانیم:

\*\*\*\*\*

"سال دوم یک آغاز امیدبخش است { اشاره به دوران پس از طالبان } و هنوز بوی بهار می‌دهد. رُستن رُستن است، و شگوفه‌کردن و شاخه‌داندن. از هر کنار نهالک تازه‌ای سر از خاک بر می‌کشد { اشاره به حرکت‌های مدنی و سیاسی پس از طالبان } و نوید سرسبزی و سرخ‌روئی می‌دهد.

مردمان خانه‌تکانی دارند و به میمنت نوروز، امیاق‌ها و اودرزادگان هم‌دیگر را به‌آغوش می‌کشند { اشاره به آشتی گروه‌های سیاسی و تنظیمی }.

حتی خاربوته‌ها و زقوم‌های پیر { جنگ‌سالارن و ویران‌گران } سر در خاک فرو می‌برند تا دوباره به‌برگ و خار نشینند و از تنورها نجات یابند. { به آن جماعت امید نداشتیم. اما تصور می‌کردیم قابل تحمل خواهند بود و نباید به تنور انداخته شوند }.

اما، بهار از آن تخمه‌های تازه و ریشه‌های زنده است. امیاق‌بازی به پایان برسد یا نه؛ اودرزادگان دست از یخن‌کشک بکشند یا نه، بهار را نمی‌شود انکار کرد { نفاق‌اندازان و تیکه‌داران را دست‌کم گرفته بودیم و فکر می‌کردیم مردم پشت‌شان نخواهند ایستاد } . چرا که در هر ذره عطش رویش و دوباره شدن است { چه امید فریبنده‌ای؟ }"

\*\*\*\*\*

هاشم شفق، غلام بهائی، ایمل هاشور، شفیع اتل، امان فرزانه، سجاد پویا، عزیز فروتن و بسیار جوانان دیگر در آن نشریه با همان امیدواری می‌نوشتند. عکس چند نوشته‌شان ضمیمه است. تنها ما نبودیم. حتی عقیف باختری که به شاعر ناامیدی‌ها شهرت یافت، در آن روزها می‌خندید و از بهار می‌نوشت. در همین شماره ما شعری از او را چاپ کرده بودیم که بیشتر به چهجه‌پرندگان می‌ماند:

ای بادِ خوش تو پیک کدامین سپیده‌ای؟      عطر کدام جنگلِ باران رسیده‌ای؟  
بوی کدام بیشه و بُهتِ کدام باغ      گردِ کدام ساحلِ درخود لمیده‌ای؟  
سازِ هزار سرو و سرودِ هزار سار      رقصِ هزار دخترِ قامت کشیده‌ای؟  
نتوان به صد قصیده ستودن صفات تو      از بس همش غزل غزلِ ناشنیده‌ای

و تا آخر...

این امیدواری، بیش‌ازحد و غافل‌گیر کننده بود. تصور می‌کردیم زمان حزب ساختن، مبارزه کردن با شرورها به‌شیوه قدیم به سر رسیده است. بیایید از بهار لذت ببریم و خوبی‌ها را وصف و زشتی‌ها را نقد کنیم. همین. ما انرژی و توانایی بسیار داشتیم. اگر غافل نمی‌شدیم علیه خاربوته‌ها و زقوم‌ها می‌ایستادیم. سازمان، تشکیلات و حرکت‌های سیاسی ایجاد می‌کردیم. به حرکت‌های مدنی و مقاله‌نویسی اکتفاء نمی‌کردیم. درست است مثل تعدادی دست به چورکان نزدیکیم. به پروژه و رشوت تن ندادیم. اما به معاش بالا، عاقبت و سفرهای خارجی تن دادیم. کم‌کم به تماشاجی تنزل یافتیم. بعد با گذشت سال به ناراضی و حالا به مردان و زنان میان‌سال و پیرسالی بدل شده‌ایم که می‌دانیم "اگر می‌خواستیم، بیشتر ازین‌ها می‌توانستیم".

تعدادی از شما راه مشابه آنچه را درین متن توصیف کردم، طی کرده‌اید. وقتی ما می‌گویم، هفتم تنها دوستان نزدیک خودم نیست. ما هزاران و شاید ده‌ها هزار مرد و زن غافل بودیم.

\*\*\*\*\*

دوباره در آستانه فصل تازه‌ایم. ناامیدی مُد شده است. اما همان‌طوری که آن امید واهی بود، این ناامیدی نیز بی‌بنیاد است. باید بیداری خود را حفظ کنیم. در برابر شر بایستیم. تسلیم پروژه طالبانی‌سازی میهن خود نشویم، حتی اگر از آن پروژه برای ما دالر، چوکی یا سفری میسر گردد. از آنچه می‌توانیم دریغ نکنیم.

